

■ دولت آقای روحانی با ۱۵ وزیر تحصیل کرده غرب رکورد زده است. شما از چنین دولتی چه انتظاری دارید؟ البته اینها نفوذی نیستند، اینها جاسوس نیستند، اینها دستگاه محاسباتی شان، دستگاه محاسباتی غرب است؛ تعبیر ما از نفوذ، تعبیر آقای است که می فرمایند این مدل نفوذ، نفوذ جریانی است، کاری می کند مسؤول شما به گونه ای فکر کند که دشمن شما این فکر را می کند

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر رضاروستا آزاد، استاد دانشگاه صنعتی شریف پیرامون آسیب شناسی مشکلات حال حاضر کشور و راهکار یابی برای خروج از آن

اصلاح مدیریت میانی، نقطه حرکت به سمت کارآمدی

ما برای انتخابات ۱۴۰۰ به مدیری در تراز سردار سلیمانی نیاز داریم؛ کسی که جامع کارآمدی و کاریمای شخصیتی باشد



با نزدیک شدن به موعد انتخابات ۱۴۰۰، بیش از پیش ضرورت آسیب شناسی و استخراج راهکارهای متقن علمی برای اصلاح وضعیت کنونی کشور احساس می شود. برای تحقق همین هدف سعی داریم از طریق سلسله گفت‌وگوهایی با کارشناسان و صاحب نظران حوزه های مختلف، نمایی واضح تر از چالش ها و راهکارهای پیش روی کشور را ترسیم کنیم. در نخستین گفت‌وگو از این سلسله گفت‌وگوها به بحث و تبادل نظر با دکتر رضاروستا آزاد، رئیس سابق دانشگاه صنعتی شریف که در کارنامه اجرایی خود فعالیت های متنوع سیاسی را نیز به ثبت رسانده، نشستیم.

■ آقای دکتر! از نگاه شما فوری ترین مشکل کشور که برای حل آن باید چاره اندیشی کرد، چیست؟ از نگاه من، اساسی ترین و اورژانسی ترین مشکل کشور، احساس منفی مردم نسبت به دولت است. مردم بی اعتماد شده اند، بین خودشان و مسؤولان جدایی می بینند، احساس می کنند مسؤولان در جهت مخالف منافع آنها حرکت می کنند، این نوع نگاه مردم یک مشکل اساسی و بنیادین است و تا وقتی احساس مردم به هیات حاکمه اینگونه باشد، هر پروژه ای با شکست مواجه می شود.

دوستان بنده در مجمع تشخیص مصلحت نظام از من نظر خواهی کردند که برای حل مشکلات کشور چه راهی را پیشنهاد می دهم؟ من بر اساس سیاست های ابلاغی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲۳ مورد را دسته بندی کردم که خروجی آن، اصلاح احساس مردم نسبت به حاکمیت بود. به دوستان تاکید کردم کارهایی که دل مردم را با آنها بشود به دست آورد باید انجام شود. فوری ترین مساله ما، ترمیم احساس و عاطفه مردم نسبت به حاکمیت است. اینکه مردم فکر کنند هر مسؤولی در قوای سه گانه به دنبال منافع سیاسی، اقتصادی و حزبی خودش است، فاجعه است. این احساس، یک سرطان بدخیم است که اگر سریعاً به آن رسیدگی نشود کل ارگانیزم سیاسی کشور را فلج می کند. وقتی مردم اینگونه احساس کردند، مردم شما را در مدیریت کرونا هم همراهی نمی کنند، یعنی چیزی که مستقیماً با جان شان در ارتباط است. به هر حال به نظر بنده، ما مساله ای مهم تر و اورژانسی تر از این موضوع در کشور نداریم.

■ راه حل این مشکل چیست؟ گفتید یک راهکار ۲۳ بندی به مجمع تشخیص مصلحت فرستاده اید، می توانید بخشی از این راهکارها را بفرمایید؟

برای بیان آن راهکارها معذورت دارم چون به نوعی در مالکیت معنوی مجمع تشخیص مصلحت نظام است و نسخه ای از آن هم به بیت رهبری فرستاده شده است.

■ پس لطفاً به صورت اجمالی بفرمایید اصلی ترین راهکار شما برای حل این مشکل چیست؟ ببینید ما مردم ما مخصوصاً در این ۸ سال مدیریت ناکارآمد و آسیب زای دکتر روحانی، بغض فروخورده زیادی داریم. مردم آسیب های جدی و عمیق خورده اند. در وضعیت مسکن دیگر تقریباً کسی از توده مردم آمیدی به خرید مسکن ندارد. بسیاری از مردم در قضیه بورس همان درایی ها را که دیگر الان نمی شود آنها را تهیه کرد، از دست دادند. این خیلی مهم است که رئیس جمهور آینده، فریاد بغض فروخورده مردم باشد. مردم احساس کنند این فرد از موضع دلسوزی برای منافع آنها، حقوق آنها را مطالبه

می کند، اینکه حرف خودشان را از حلقوم آن فرد بشنوند و این صدا را حمل بر صداقت کنند نه بازار گرمی. این بخشی از امید از دست رفته مردم را باز خواهد گرداند.

■ آقای دکتر! فکر نمی کنید اگر رئیس جمهور آینده کارآمد باشد، خود به خود این مشکل حل شود؟ یعنی اعتماد مردم برگردد و احساس ها ترمیم شود؟

ببینید! اصلی ترین ویژگی ای که رئیس جمهور آینده باید داشته باشد، کارآمدی است که در این شکی نیست اما حرف من این است که صرفاً کارآمدی مساله را حل نمی کند. کارآمدترین مدیرها هم اگر سرکار بیایند تا این احساس مردم به درستی ترمیم نشود، کار پیش نمی رود. من چند وقت قبل با دکتر قالیباف صحبت می کردم، به ایشان گفتم جناب قالیباف، شما به عنوان یک شهردار کارآمد، بیشترین خدمت ها را به مردم تهران کردی، ولی چرا از تهرانی که ۷ میلیون حق رای داری، تنها یک میلیون رای به شما داده شد؟ من رک و راست و بدون تعارف حرف بزنم، این مردم همان مردمی نیستند که ۲۴ میلیون رای به آقای روحانی دادند؟! آقای روحانی با آن مدیریت ضعیف، سواد علمی ضعیف، عملکرد ضعیف، چه می شود که ۲۴ میلیون رای می آورد؟ فضا را برای مردم طوری جلوه می دهد که من بیایم شما بیشتر می توانید خوشگذرانی کنید. غیر از من نباید در خیابان دیوار می کشد، من باشم راحتید! نباید فکر کرد وعده دیوار نکشیدن بین زن و مرد چرا باید یک مردمی را وادار تا سرنوشت یک مملکت را دست چنین کسی بدهند؟

من سریال های نوروز را پیگیری می کردم و برای مهم بود که مردم در نظرسنجی چقدر به هر سریال رای می دهند. می خواستم شاخصی باشد برای تحلیلی از وضعیت مردم. به طور کلی سریال های طنز اکثریت آرای مردم را به خود اختصاص می دهد اما سریال ها و فیلم هایی که نشان دهنده رنج یک نیروی جوان انقلابی برای خدمت به مردم است، کمترین آرا را از مردم می گیرد. این نشان

می دهد نوعی راحت طلبی و عافیت محوری و زندگی بر اساس آسایش و خوشگذرانی بر بخش جدی ای از مردم ما حاکم شده است. وقتی روحیه مردم اینگونه شد، مردم راحت طلب شدند، از کار فراری شدند، به دنبال کسب بیشترین منفعت از هر طریق ممکن شدند، این مردم خودشان یکی از گردونه های چرخه ناکارآمدی می شوند، انتخاب شان هم همین ویژگی ها را دارد. به این خاطر می گویم رک و راست باید بگویم مدل رای دادن مردم که بر اساس این است که بیشترین حالت خوشگذرانی یا چه کسی تامین می شود، منجر به انتخاب نادرست می شود و وضعیت مملکت را بدتر می کند.

■ آقای دکتر! چرا مردم یا دقیق تر، بخش مهمی از مردم دچار این روحیه شده اند؟ به خاطر مدیریت نادرست مسؤولان، روحیه

از مقامات ارشد اجرایی در جامعه تزیق می شود، وقتی مدیران ارشد دنبال خوشگذرانی و منافع شخصی رفتند، مردم هم دنبال خوشگذرانی و منفعت شخصی می روند. من سابقه مدیریت داشته ام، به چشم دیده ام اگر مدیر ارشد پرکار، منظم، بصیر و متخصص باشد، نیروهای پایین دست حساب می برند و کار خود را درست انجام می دهند، ولی وقتی مدیر تنبل، ناگاہ

و نادان باشد، تا پایین ترین بخش بدنه اجرایی، هر کس دنبال کار خود می رود. آقای روحانی یک مدیریت کم کار، پر غلط، ناگاہ و غیر علمی دارد و همین روحیه ایشان تا انتهای بخش اجرایی کشور سرایت کرده است. این می دانید یعنی چه؟ یعنی همین روحیه هم در جامعه سرریز می کند و به فرهنگ عمومی آسیب می زند. اینها نمی روند و همیشه سر جای خودشان جا خوش کرده اند. اینها از اصلی ترین عوامل ناکارآمدی در کشور هستند

■ در واقع سیره مدیریتی مسؤول ارشد قوه مجریه، تبدیل به رویه عمومی همه مدیران می شود. دقیقاً! من یک نکته بسیار مهم و حائز اهمیتی را به شما بگویم. مسؤول ارشد قوه مجریه، وزیران و مدیران ارشد می آیند و می روند اما چه کسانی می مانند و در همه دولت ها هستند؟ مدیران میانی. وقتی مدیران ارشد، مدیران ناکارآمد و

شدند، ولی همین مدیران میانی غالباً مانندند، در دولت آقای روحانی هم که دوباره برگشتند به اصل همان جریانی که از آن برخاسته بودند. دوباره به هم رسیدند. نتیجه ۸ سال مدیریت این جریان هم که مشخص است. منتخب دولت تدبیر و امید می شود مدیری مثل شریعتی، استاندار خوزستان که بعد از آن همه ناکارآمدی، به جای اینکه عزتش کند و بازخواستش کند، منصب بالاتری به او می دهند آن هم ریاست مرکز استاندارد کشور! اینها مشکلات میانی و اصلی ما است. خبا مردم هم وقتی دیدند در بدنه مدیریتی، مسابقه خوردن و بردن است، بی تفاوت و بی خیال می شوند، خودشان هم به سمتی می روند که فقط در این مسابقه سرشان بی کلاه نماند. در این مسابقه شکم شان گرسنه نماند.

این نکته را هم عرض کنم که شما هیچ وقت نسبت به ضربه ای که انقلاب از ترور مدیران رده اول خود خورد، غفلت نکنید. مردم وقتی به جمهوری اسلامی رای می دادند، تصویر دقیقی از اینکه جمهوری اسلامی چیست نداشتند، آنها می دانستند که می خواهند پهلوی نباشد، امام را دوست داشتند و فکر می کردند تحت لوای امام، یک حکومت خوبی خواهند داشت؛ حکومتی که عدالت و آزادی و استقلال را تامین کند. متأسفانه وقتی مدیران رده اول انقلاب، مثل بهشتی و رجایی و... ترور شدند، رده های پایین تر دیگر آن توان قبلی ها را نداشتند، از رده های اول افراد معدودی مثل حضرت آقا ماندند، مابقی از رده های دسته چندم بودند، آنها هم ریل انقلاب را تغییر دادند و با در دست گرفتن مناصب مدیریتی در دولت سازندگی، به کلی مسیر خدمت را به جنگ قدرت و منافع تبدیل کردند. امام می فرمود از آمریکا ترسید، از خالی بودن مساجد بترسید. این برگشتن مردم از هر چیزی خطرناک تر است.

■ جناب دکتر! شما به راهکار خروج از وضعیت امروز اشاره کردید، خواهش می کنم این موضوع را بیشتر بسط بدهید.

من یک جمله بیشتر ندارم، جلب حداکثر احساس رضایت و خشنودی و اعتماد مردم آن هم از طریق سر کار آمدن مدیری که نه تنها کارآمد، بلکه کاریماتیک هم باشد، یعنی بتواند محبت و اعتماد و شوق مردم را جلب کند. ما برای انتخابات ۱۴۰۰، مدیری در تراز سردار سلیمانی نیاز داریم. چرا همین مردمی که اینقدر از احساس بی اعتمادی آنها گفتم، اینگونه عاشقانه مثل پروانه دور تابوت سردار سلیمانی چرخیدند؟ چون از نفس این مرد، از سبک زندگی این مرد، عشق و اخلاص و صداقت و شوق خدمت به مردم می یارید. ببینید سردار سلیمانی قدمی برداشت تا مردم او را اینگونه نگاه کنند، خودش ذاتاً اینگونه بود. خودش بود. ادا درنیارود تا مردم فکر کنند صداقت و عشق به خدمت دارد. شامه مردم، بوی صداقت را از بوی ادا و اطوارهای ساختگی تشخیص می دهد. ما مدیری می خواهیم که خودش، بدون بازی در آوردن، خود واقعی اش و سبک زندگی اش سرشار از سادگی و صداقت و عشق به بهبود اوضاع مردم باشد. اگر چنین کسی بیاید، محبت مردم به او جلب می شود. این محبت، اعتماد می آورد و بر بسستر این اعتماد، کارآمدی شکوفا می شود. این همه حرف من است.

مروری بر روند نهادینه شدن فرهنگ خودباختگی نسبت به غرب در بدنه مدیریتی کشور

امتداد گفتمان جشن های ۲۵۰۰ ساله در مدیریت میانی

دکتر محسن خادمی
استاد دانشگاه امام حسین (ع)



همه غذاهای جشن های ۲۵۰۰ ساله توسط رستوران ماکسیم فرانسه تهیه شده بود

آنها به مراکز آموزشی داخل کشور ما بیایند، بلکه دانشجویان ما را به مراکز خود می برند، آنجا کاملاً بر اساس همین نگاه وابستگی به غرب آنها را تربیت می کنند و سپس به کشور خود بازمی گردانند. اینها که وارد بدنه مدیریتی شدند، دقیقاً همان خط وابستگی را ادامه می دهند.

در حال حاضر یک میلیون و ۲۰۰ هزار دانشجوی خارجی معاون حقوقی تحصیل می کنند که بسیاری از آنها آسیایی اند. نمودار رشد دانشجویان ایرانی در آمریکا طی ۱۰ سال اخیر از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ یک نمودار کاملاً صعودی است. البته در زمان ترامپ به واسطه قوانینی که گذاشته بود نزولی شد. خباً فردی که می رود آمریکا و اروپا تحصیل می کند، اندیشه اش، سبک زندگی اش، فیمش، علاقه اش و ارزش هایش آمریکایی می شود. شما به سفرهای آقایان نگاه کنید؛ هیچ کدام شان برای تفریح به ترکمنستان نمی رود. سوئیس، فرانسه و... می روند. مگر مادر کشورهای آسیای شمالی مناطق زیبا و خوش آب و هوا ندارند؟ پس چرا برای تفریح به اروپا می روند؟ مدل تفریحات شان هم به غرب میل می کند. بعد تا مفاهیمی با شرق شکل می گیرد، اعتراض می کنند، چرا؟ زیرا اساساً قرار است ما غربی فکر کنیم. شما در اسناد راهبرد امنیت ملی آمریکا هم که غور می کنید، مشخصاً می گوید ما ماموریت مان تئوریزه کردن ارزش ها و علایق آمریکایی است. شما ببینید بسیاری از مسؤولان ما در کشور در دولت های اخیر در خارج تحصیل کرده اند. در دولت آقای فرجانی ۱۳ وزیر و تعدادی مسئول در دولت آقای فرانس و ولز ایتالیا بودند.

در دولت آقای خاتمی وزیر اقتصاد برای تحصیل به اتریش رفت. آقای نوربخش کاناوا بود. وزیر خارجه دانشگاه هیوستون آمریکا تحصیل کرده بود. وزیر مخابرات فرانسه تحصیل کرده

لباس شان را نیز از خارج وارد کردند، یعنی حتی برای خوردن خوراکی های جشن هم نظری به داخل کشور نداشتند. اگر می توانستند تک تک آدم ها را هم از خارج می آوردند. این نگاه دقیقاً در بدنه مدیریت میانی ما هنوز حاکم است. کسانی که اگر خط تولید هم می زنند، می روند التماس پژورا می کنند. هنوز که هنوز است ما در صنعت خودرو حرفی برای گفتن نداریم، چون نگاه حاکم بر مدیران همان نگاه غربگراست. این نگاه غرب زده حتی در سیاست خارجی موضع مدافع غرب را می گیرد. نگاه غرب زده نسخه فارسی برجام را منتشر نمی کند. حتی می گویند قرارداد ترکمنچای نسخه فارسی داشته است ولی نسخه فارسی برجام منتشر نشد. پس می بینید مشکل اصلی ما، رویکرد خودباخته ای است که حل مشکلات کشور را به دست غریبه ها می داند. رویکردی که «سنדרوم استکهلم» دارد، به این معنا که رغبت و آرزوی قرار گرفتن در منظومه اقماری غرب است.

مدیر ارشد کشور می گوید شما فقط در قرمه سبزی و آبگوشت بزباش می توانید رقابت بکنید. این یعنی چه؟ یعنی قرارداد نفتی را با وجود پیمانکار داخلی با فلان کشور خارجی می بندند. بنده شنیده ام که یکی از این کشورهای منطقه هر جنسی را که توان ظرفیت و توان تولید داخل وجود داشته باشد، وارداتش ممنوع می شود ولی شما اینجا جنسی را که چندین تکنولوژی خاصی ندارد و می توانند در داخل تولید کنند، همزمان از خارج وارد می شود. این ناشی از رغبت به غرب است. غرب از مدت ها قبل برای تربیت اینگونه مدیران سرمایه گذاری کرده است. می دانید که یکی از مؤلفه های قدرت، دیپلماسی عمومی است. بخشی از این دیپلماسی عمومی، مبادلات آموزشی است، آن هم نه به این شکل که

بخوانند بکنند می روند سراغ غرب تکنولوژی بخوانند بیایوند می روند سراغ غرب. مذاکره بخوانند بکنند می روند سراغ غرب و طبیعتاً داخل را نمی بیند. تعبیر ما از نفوذ، تعبیر آقای است که می فرمایند این مدل نفوذ، نفوذ جریانی است، کاری می کند مسؤول شما به گونه ای فکر بکند که دشمن شما این فکر را می کند. اینها الان به پدیده جدید «سنדרوم استیکبار» رسیده اند که دیگر حتی دشمن شان را هم تیره می کنند. دیگر آن را دشمن فرض نمی کنند. با او می خندند، فیکه می زنند، امضایش را تضمین می دهند و پشت صحنه می روند با آنها مفاهیم می کنند و می گویند اگر به توافق نرسیم رقیب ما می آید و حاکم می شود.